

تحلیل ماهیت رقابت راهبردی ایالات متحده آمریکا و چین در نظام بین الملل (دوره زمانی ۲۰۲۴-۲۰۱۲)

جلال ترکاشوند^۱، حسین مهدیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

چکیده:

گذاشته است؟ از منظر روشی این پژوهش از نوع کاربردی، مطالعه موردی و روند پژوهی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که چین با رویکردی بلندمدت، تمرکز خود را بر حوزه‌های اقتصادی و فناوری قرار داده، درحالی‌که ایالات متحده علاوه بر این حوزه‌ها، بُعد نظامی-امنیتی را نیز برجسته کرده است. این مطالعه با رویکرد واقع‌گرایانه و روش تلفیقی، رقابت میان دو قدرت جهانی را از منظر راهبردی تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که ساختار ژئوپلیتیکی چین را به دوری از رقابت نظامی-امنیتی سوق داده است و چین تاکنون از ورود به این بازی اجتناب کرده است، درحالی‌که ایالات متحده در تلاش است این کشور را به این عرصه بکشاند.

واژگان کلیدی: راهبرد آمریکا، چین، رقابت، نظام بین‌الملل.

رقابت راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و چین یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام بین‌الملل در دوره پساجنگ سرد است که با ورود چین به عرصه جهانی ابعاد گسترده‌تری یافته است. این رقابت حوزه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، سیاست، نظامی‌گری و فناوری را دربر گرفته و به‌طور مستقیم بر امنیت جهانی و توازن قدرت ژئوپلیتیک تأثیر گذاشته است. پژوهش حاضر باهدف تبیین ماهیت این رقابت و بررسی ابعاد آن انجام شده است. در این راستا، پرسش اصلی این است که نگاه ایالات متحده و چین به رقابت راهبردی کنونی چگونه بر شکل‌گیری ابعاد این رقابت تأثیر

۱- استادیار علوم سیاسی، گروه معارف، دانشکده علوم پایه، دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران.
نویسنده مسئول: ac.jalal18@gmail.com

۲- استادیار علوم سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده علوم پایه، دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران.

Title: Analyzing the nature of the strategic competition between the United States and China in the international system (۲۰۱۲-۲۰۲۴ period)

Abstract:

The strategic competition between the United States and China is one of the most significant challenges in the international system during the post-Cold War era, which has expanded further with China's entry onto the global stage. This competition spans various fields, including economics, politics, militarization, and technology, and has directly impacted global security and the balance of geopolitical power. This research aims to explain the nature of this competition and examine its dimensions. The main question is: How has the perspective of the United States and China on the current strategic competition influenced the shaping of its dimensions? Methodologically, this research is applied, a case study, and trend analysis. The findings reveal that China, with a long-term approach, has focused on economic and technological domains, while the United States, in addition to these areas, has also emphasized the military-security dimension. This study analyzes the competition between the two global powers from a strategic perspective using a realist approach and a mixed-methods approach. The results show that China's geopolitical structure has driven it to avoid military-security competition, and it has thus far refrained from entering this arena. In contrast, the United States is striving to draw China into this domain.

Keywords: United States of America, China, Competition, International System.

مقدمه:

میان مدت تعریف کرده است (Rehman, ۲۰۱۸:۲).

با این تفاسیر، سؤال پژوهش حاضر را می‌توان بدین صورت مطرح کرد که نگاه ایالات متحده و چین به رقابت راهبردی کنونی منجر به شکل‌گیری چه ابعادی در این رقابت شده است؟ در پاسخ می‌توان گفت که نگاه چین به این رقابت یک نگاه بلندمدت است که عرصه‌های این رقابت را با تمرکز بر حوزه‌های اقتصادی و فناوری تعریف کرده است؛ اما در مقابل ایالات متحده تلاش دارد تا یک جنبه نظامی-امنیتی در کنار سایر عرصه‌ها به رقابت مذکور اضافه کند. چراکه پس از رشد و قدرت‌یابی چین و حضور پررنگ این کشور در تحولات نظام بین‌الملل، ایالات متحده آمریکا در راهبرد خود جهت تعامل با چین به تجدیدنظر اساسی پرداخت. پیمان‌های نظامی آکوس^۱، کواد^۲ و لموا^۳ فقط شماری از این پیمان‌های نظامی امنیتی ایالات متحده با کشورهای آسیایی برای مقابله بانفوذ رو به افزایش چین در این منطقه است. این رقابت‌ها همچنین به‌طور مستقیم بر روابط میان کشورها و مناطق مختلف جهان تأثیرگذار است (Ratner, ۲۰۱۸:۷). بازیگران منطقه‌ای و جهانی که از این دو کشور تأثیر می‌پذیرند، به‌ویژه در آسیا و اروپا، باید تصمیم‌گیری‌های سختی را در برابر این رقابت‌ها اتخاذ کنند؛ چراکه سیاست‌های تجاری، همکاری‌های امنیتی و اقتصادی این کشورها، به‌ویژه در برابر فشارهای آمریکا و چین، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. تداوم این رقابت‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و فناوری می‌تواند منجر به تغییرات عمده در توازن قدرت جهانی شود و بر روند تحولات جهانی تأثیرات عمیقی بگذارد. لازم به ذکر است که به‌منظور تبیین بهتر موضوع، تلاش می‌شود تا با اتخاذ روش تلفیقی و تکیه بر راهبردی قیاسی مبتنی بر واقع‌گرایی رقابت مذکور مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. گونه پژوهشی این تحقیق از نوع کاربردی،

رقابت راهبردی میان ایالات متحده آمریکا و چین در حال حاضر یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل در عرصه روابط بین‌الملل است که به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد و ورود چین به عرصه جهانی در چند دهه اخیر، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. این رقابت که تاکنون حوزه‌های مختلفی را از جمله اقتصادی، سیاسی، نظامی و فناوری در بر گرفته است، به‌طور مستقیم بر امنیت جهانی و توازن قدرت در نظام بین‌الملل تأثیرگذار بوده و خواهد بود. در یک نگاه کلی، رقابت میان این دو قدرت جهانی نشان‌دهنده درگیری‌هایی است که هرکدام از آن‌ها نه تنها تلاش دارند برای حداکثر سازی منافع خود بر منابع موجود قدرت در نظام بین‌الملل تسلط یابند، بلکه تقابل‌هایی بر سر حفظ و به چالش کشیده شدن نظم موجود در نظام بین‌الملل نیز داشته‌اند.

پرواضح است که رقابت مذکور صرفاً متوجه دو کشور مذکور نخواهد بود و سایر بازیگران نظام بین‌الملل را درگیر خواهد ساخت؛ از این رو، توجه به روندها و رویدادهای مقطع کنونی نظام بین‌الملل برای سایر بازیگران نیز از اهمیتی دوچندان برخوردار خواهد بود. به‌ویژه آنکه در قرن گذشته نظام بین‌الملل شاهد رقابتی مشابه میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. با این تفاوت که چین امروز مانند شوروی در زمان جنگ سرد نیست که تفکرات ایدئولوژیک بر سیاست داخلی و خارجی آن سایه افکنده باشد و رقابت خود را با ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های امنیتی، نظامی و تسلیحاتی تعریف کرده باشد. چین امروز فارغ از هرگونه نگاه ایدئولوژیک در عمل، به شکلی عقلانی درصدد پیشبرد و دستیابی به منافع کلان خود با نگاهی بلندمدت است و رقابت خود را در حوزه‌های فناوری و اقتصادی تعریف حداقل تا

1. AUKUS
2. QUAD
3. LEMOA

چین جهت جلوگیری از ظهور چین به عنوان یک تهدید برای نظم بین‌المللی و در مناطق مختلف جهان مطرح سازد.

مایکل آسلین (۲۰۲۳) در مجموعه مقالاتی به نام «ژئوپلیتیک جدید آسیا: مقالاتی در مورد تغییر شکل اقیانوس هند و آرام» به رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای حاضر در این قاره می‌پردازد. تا در نهایت بتواند تصویر منسجمی از رقابت راهبردی چین و ایالات‌متحده به خواننده معرفی کند. آنچه پژوهش حاضر را از آثار مذکور متمایز می‌سازد، نگاهی جامع به ابعاد مهم و اثرگذار بر رقابت راهبردی ایالات‌متحده و چین است. نگاه چین بلندمدت و بر حوزه‌های اقتصادی و فناوری متمرکز است و نگاه آمریکایی توجه ویژه‌ای به حوزه نظامی نیز دارد.

چارچوب نظری پژوهش واقع‌گرایی تهاجمی

یکی از مطرح‌ترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، جین میرشایمر است که با استفاده از طیف نظریات واقع‌گرایی، یک نظریه جدید به نام «واقع‌گرایی تهاجمی» را صورت‌بندی کرد تا از این طریق بتواند به مسائل و رویدادهای نظام بین‌الملل از منظر واقع‌گرایی پاسخ دهد. میرشایمر با پذیرش کاهش رقابت‌های امنیتی در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، ادعا می‌کند که همچنان ترس دولت‌ها از یکدیگر به واسطه وجود آنارشی در نظام بین‌الملل پابرجا است؛ بر این اساس دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با افزایش قدرت خود، به هژمونی دست پیدا کنند. از منظر میرشایمر، هژمونی عالی‌ترین و هدف‌نهایی قدرت‌های بزرگ است؛ چراکه از این طریق امنیت آن‌ها در بالاترین وجه خود تأمین خواهد شد (Toft, ۲۰۲۲: ۳۸۴-۳۸۷).

میرشایمر برای معرفی بهتر نظریه خود، واقع‌گرایان پیش از خود را به دودسته کلاسیک و نئواقوع‌گرا تقسیم می‌کند. از نظر وی، واقع‌گرایان کلاسیک که

مطالعه موردی (رقابت راهبردی ایالات‌متحده آمریکا و چین) و روند پژوهی (بررسی این رقابت در بازه ۲۰۲۴-۲۰۱۲) است.

مبانی نظری:

پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه رقابت راهبردی چین و ایالات‌متحده، بدون شک از روندهای تأثیرگذار بر نظام بین‌الملل خواهد بود؛ لذا اهمیت موضوع، نویسندگان زیادی را وادار کرده است تا در این حوزه قلم بزنند. در ادامه تلاش می‌شود تا به برخی از اهم این آثار به‌عنوان پیشینه این پژوهش اشاره شود.

ادوارد لوتواک (۲۰۲۱) در کتابی به نام «ظهور چین در مقابل منطق استراتژی» به تلاش چین برای پیگیری توأمان دو هدف شکوفایی اقتصادی و پیشرفت نظامی می‌پردازد. از نظر نویسنده واضح است که این شکل از گسترش قدرت منافع ایالات‌متحده را با خطر مواجه کرده است و زمینه‌های تقابل‌های جدی را میان این دو قدرت در نقاط مختلف جهان از جمله جنوب غرب آسیا فراهم کرده است.

ریچارد جواد حیدریان (۲۰۱۵) در کتابی تحت عنوان «میدان نبرد جدید آسیا: ایالات‌متحده، چین و مبارزه برای غرب اقیانوس آرام» به بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی-امنیتی و اقتصادی رقابت ایالات‌متحده و چین می‌پردازد. همچنین نویسنده در کتاب خود به چگونگی پیوستن قدرت‌های میانی (از ژاپن و استرالیا گرفته تا هند و کره جنوبی) به این رقابت می‌پردازد و از تلاش آن‌ها برای شکل‌دهی به مسیر مناقشات ارضی در غرب اقیانوس آرام و سپس آینده آسیا روایت می‌کند.

توماس جی. کریستنسن (۲۰۲۵) در کتابی به نام «چالش چین: شکل دادن به انتخاب‌های یک قدرت در حال ظهور» به روند ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بین‌المللی می‌پردازد. وی در این کتاب تلاش دارد تا راهکارهای موجود برای شکل دادن به انتخاب‌های

هستند و برای حفظ بقای خود در این محیط، بهترین استراتژی ممکن را بر اساس منطق هزینه- فایده انتخاب خواهند کرد (میرشایمر، ۱۳۹۶: ۳۶-۳۴). بر اساس مفروضات فوق، در نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ به‌ندرت از توزیع قدرت موجود راضی هستند؛ به‌بیان‌دیگر، تنها دولت هژمون حامی وضع موجود خواهد بود. به همین دلیل، کشورها تلاش دارند تا موقعیت خود را از طریق افزایش قدرت خود ارتقا دهند تا به امنیت بیشتری دست پیدا کنند؛ بنابراین، یک انگیزه دائمی برای مخالفت و به چالش کشیدن وضع موجود میان بازیگران نظام بین‌الملل وجود دارد که در صورت لزوم به استفاده از زور نیز منجر خواهد شد (میرشایمر، ۱۳۹۶: ۳-۲). با توجه به اینکه هر دولتی در نظام بین‌الملل تلاش دارد تا برای حفظ بقای خود به موقعیت هژمونی دست پیدا کند، لذا یک بازی سیاست قدرت میان بازیگران شکل می‌گیرد که بر اساس منطق موازنه قدرت تجلی پیدا می‌کند. از این‌رو، تلاش دولت‌ها معطوف به کسب قدرت نسبی خواهد شد و در نتیجه افزایش قدرت یک دولت موجب تقویت نگرش تهاجمی سایرین به آن خواهد شد (Toft, ۲۰۲۲: ۳۸۷).

افزایش قدرت تهاجمی مذکور در میان قدرت‌های بزرگ، ترس آن‌ها را از یکدیگر افزایش خواهد داد. چراکه اگر یک دولتی از جانب دیگری مورد تهاجم واقع شود، تضمینی برای تنبیه متجاوز غیر از توان بازدارنده مدافع نخواهد بود. علاوه بر مورد فوق که همان توزیع قدرت است و تأثیر مستقیمی بر کاهش ترس یک بازیگر از دیگران دارد، دو مورد دیگر نیز در کاهش این ترس وجود دارند. اول، قدرت بازدارنده آب است و خیال بازیگران را از قدرت‌های بزرگ در فراسوی اقیانوس‌ها راحت می‌کند و سوم، بازدارندگی هسته‌ای است. کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای نوعی برتری بر رقبای خود پیدا می‌کند و در صورت مورد حمله واقع شدن، توان مجازات سنگین متجاوز را خواهند داشت (میرشایمر، ۱۳۹۶: ۵۱-۵۰). حتی در صورتی که چند کشور دارای سلاح اتمی باشند، با توجه به اینکه هر نوع حمله‌ای با شدیدترین پاسخ مواجه خواهد شد،

تا سال ۱۹۷۰ بر ادبیات واقع‌گرایی سلطه داشتند، با معرفی ذات پلید بشر به‌عنوان نقطه آغاز درگیری‌های میان بازیگران نظام بین‌الملل دیدگاهی ساده‌انگارانه از واقعیت موجود را ارائه می‌کردند. از سال ۱۹۷۰ والتز با تکیه بر مفهوم ساختار، عامل شروع جنگ و ناامنی در نظام بین‌الملل را فشارهای ساختاری معرفی کرد که بر اساس محاسبات بازی قدرت شکل می‌گیرند؛ اما میرشایمر در صورت‌بندی نظریه خود، معتقد است که برخلاف نوواقع‌گرایی والتز، فشار ساختاری نه تنها کسب قدرت را توسط بازیگران محدود نمی‌کند، بلکه فشارهای ساختاری دولت‌ها را برای تضمین بقای خود به کسب قدرت بیشتر وادار می‌کند. بر این اساس در واقع‌گرایی تهاجمی پنج مفروضه به‌عنوان زیربنای نظریه بیان می‌شود:

۱) نظام بین‌الملل آنارشیک است. خصلت آنارشیک بودن نظام بین‌الملل به معنای بی‌نظم بودن نیست؛ بلکه منظور وجود یک اصل نظم‌دهنده میان دولت‌ها است که البته این نظم نشئت‌گرفته از یک اقتدار مرکزی نیست؛

۲) قدرت‌های بزرگ دارای میزانی از قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که به آن‌ها توان صدمه زدن به دیگر دولت‌ها را می‌دهد؛

۳) دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در مورد مقاصد و نیت‌های رقبای خود مطمئن باشند. چراکه آنارشی و خودیاری برخاسته از ماهیت آنارشیک نظامی بین‌الملل، امکان حصول نتیجه و درک قطعی از نیت سایرین را غیرممکن می‌سازد؛

۴) اصلی‌ترین و نخستین هدف قدرت‌های بزرگ تضمین بقای خود است. بقای یک دولت از آن جهت در صدر اهداف آن‌ها قرار دارد که هرگاه یک دولت موجودیت خود را از دست بدهد، طبیعتاً توان پیگیری سایر اهداف خود را نیز از دست خواهد داد؛

۵) قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلانی هستند. آن‌ها نسبت به محیط فعالیت خود و نظام بین‌الملل آگاه

به دلایل مختلفی که مهم‌ترین آن دکترین مونرو از سال ۱۸۲۳ تا اواسط قرن بیستم بوده است مبادرت به این اقدام نکرده است و پس از آن نیز تلاش این کشور معطوف به جلوگیری از ظهور هژمون در سایر مناطق بوده است. اساساً هژمون‌های منطقه‌ای مانع رشد هژمون در مناطق دیگر می‌شوند؛ چراکه هژمون‌های منطقه‌ای تمایل به داشتن رقیب در سایر مناطق دیگر را ندارد. ریشه این استدلال در این منطبق نهفته است که اگر یک هژمون منطقه‌ای دیگر ظهور کند، درصد نفوذ در سایر مناطق دیگر بر خواهد آمد و نظم آن مناطق را با کمک بازیگران آن به چالش خواهد کشید (میرشایمر: ۱۳۹۶: ۴۸).

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد واقع‌گرایانه و روش تلفیقی به بررسی و تحلیل رقابت راهبردی ایالات متحده آمریکا و چین در نظام بین‌الملل طی دوره ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۴ می‌پردازد. از آنجاکه این رقابت ابعاد متعددی از جمله اقتصادی، سیاسی، نظامی و فناوری را دربر می‌گیرد، مطالعه حاضر از روش کیفی و راهبرد قیاسی برای تحلیل روندها و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دو کشور استفاده می‌کند. این پژوهش از نوع کاربردی است و با تکیه بر مطالعه موردی، رقابت آمریکا و چین را در بستر نظام بین‌الملل بررسی می‌کند. همچنین از روند پژوهی برای تحلیل سیر تحول این رقابت در بازه زمانی موردنظر بهره گرفته شده است. گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته و از منابع معتبر علمی، گزارش‌های مراکز تحقیقاتی، اسناد رسمی دولت‌ها و تحلیل‌های کارشناسان حوزه روابط بین‌الملل استفاده شده است. در تحلیل داده‌ها، تلاش شده است با اتخاذ رویکرد مقایسه‌ای، نحوه نگاه دو کشور به رقابت راهبردی و پیامدهای آن برای نظام بین‌الملل بررسی شود. در نهایت، پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل‌های راهبردی، روندهای کلان رقابت آمریکا و چین را

لذا کشورها بیش‌ترین احتیاط را برای اقدام به شروع جنگ به کار خواهند گرفت؛ چراکه در صورت اشتباه محاسباتی، هزینه و توان بسیار سنگینی پرداخت خواهند کرد. این نوع حاشیه امنیتی که به واسطه سلاح هسته‌ای ایجاد می‌شود به «انهدام قطعی دوجانبه» معروف شده است (Mearsheimer, ۱۹۹۰: ۲۰). همان‌طور که اشاره شد، دولت‌ها برای تضمین بقای خود به بهترین وجه ممکن، تلاش دارند به هژمونی دست پیدا کنند؛ اما در این مسیر دو مانع وجود دارد. اول، بازیگرانی که در مقابل اهداف توسعه‌طلبانه بازیگر خواهان موقعیت هژمونی اقدام به موازنه قدرت می‌کنند و دوم، عامل بازدارنده آب و اقیانوس‌ها. بازیگر خواهان موقعیت هژمون باید آن قدر توان و قدرت داشته باشد که بتواند مخالفین خود را شکست دهد و همچنین بتواند بر نیروی بازدارنده آب غلبه کند و در سراسر نقاط کره زمین با دشمنان خود مقابله کند. اگر بفرض عامل اول میسر شود، عامل دوم به‌سختی ممکن خواهد شد. چراکه نیروی بازدارنده اقیانوس اجازه نمی‌دهد که یک بازیگر همان تسلط و قدرتی که دارد را در فراسوی آب‌ها نیز داشته باشد (Toft, ۲۰۲۲: ۳۸۸)؛ زیرا فرایند ارسال نیرو، تجهیزات و لجستیک بسیار هزینه‌بر خواهد بود و هیچ دولتی توان تحمل این هزینه را نخواهد داشت. از این جهت شکل‌گیری هژمون جهانی غیرممکن است؛ اما دولت‌ها می‌توانند به موقعیت هژمونی قاره‌ای دست پیدا کنند.

دولت‌هایی که تبدیل به هژمون در منطقه خود می‌شوند، ممکن است تلاش کنند که بخت خود را برای کسب هژمونی جهانی بیازمایند؛ همان‌طور که گفته شد، نیروی بازدارنده آب مانع تحقق این امر می‌گردد. واحدهای سیاسی مانند فرانسه در زمان ناپلئون و آلمان هیتلری را می‌توان از مصادیق این ادعا دانست. اگرچه هردوی این دولت‌ها به هژمونی کامل قاره‌ای نرسیدند، اما تلاش خود را برای تسلط بر جهان به کار گرفتند که ناکام ماندند. با این حال ایالات متحده

۱. Mutual Assured Destruction (MAD)

ارزیابی کرده و نقش عوامل ژئوپلیتیکی و ساختاری را در شکل‌دهی به این رقابت تبیین می‌کند.

یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل

رقابت راهبردی ایالات متحده آمریکا و چین

ظهور چین به‌عنوان یک قدرت جهانی نتیجه مجموعه‌ای از تحولات پیچیده تاریخی است که بیشتر از روابط این کشور با غرب و تقابل آن با سیاست‌های استعمارگرانه کشورهای غربی سرچشمه می‌گیرد. پس از کش‌وقوس‌های فراوان در طول چند قرن، کمونیست‌ها در ۱۹۴۹ به قدرت رسیدند؛ با این حال در دوران دنگ شیائوپینگ بود که چین با اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز به سمت یک اقتصاد بازار محور و تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی و جهانی حرکت کرد. ظهور چین به‌عنوان یک قدرت جهانی نتیجه مستقیم این تحولات است که نه تنها بر سیاست داخلی کشور تأثیر گذاشت، بلکه موقعیت چین را در عرصه بین‌المللی تقویت نمود. به‌طور خلاصه، در چند دهه اخیر و به لطف اصلاحات دنگ، چین با رشد اقتصادی بی‌سابقه‌اش و افزایش قدرت نظامی، به سرعت در حال تبدیل شدن به یک رقیب جدی برای ایالات متحده است. این تغییرات به‌ویژه از زمان بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ نمایان تر شده و موجب شکل‌گیری تلاش‌های چین برای ایجاد یک هژمونی جدید در آسیا شده است (کیسینجر، ۱۴۰۰: ۶۶۳). این هژمونی نه تنها در حوزه اقتصادی که امروزه کاملاً نمایان است، بلکه رگه‌هایی از خود را در سیاست خارجی چین نشان داده است و چین حالا به یکی از بازیگران اصلی در سطح جهانی تبدیل شده است. ایالات متحده آمریکا که همیشه به‌عنوان یک قدرت جهانی و هژمون منطقه‌ای در آمریکا شناخته می‌شد، از ظهور این هژمون منطقه‌ای جدید در آسیا نگران است و نمی‌تواند به راحتی وجود یک هژمون منطقه‌ای جدید را در نظام بین‌الملل بپذیرد. از منظر نئواقعی‌گرایی، با ظهور یک هژمون منطقه‌ای جدید، تلاش این بازیگر

نوظهور برای گسترش نفوذ خود به مناطق دیگر به‌منظور ایجاد چالش و ناامنی برای سایرین افزایش می‌یابد؛ از این رو، تلاش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای در یک راستا قرار می‌گیرد (میرشایمر، ۱۳۹۶: ۲۶۰). چین با افزایش قدرت اقتصادی و نظامی‌اش به دنبال رسیدن به هژمونی منطقه‌ای در آسیا و درصدد طراحی و ایجاد یک نظم جهانی جدید است که در آن خود به‌عنوان یک قدرت برتر مورد پذیرش سایر قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. این در حالی است که ایالات متحده برای حفظ برتری خود و دلایل دیگری که اشاره شد، در پی مهار این روند است.

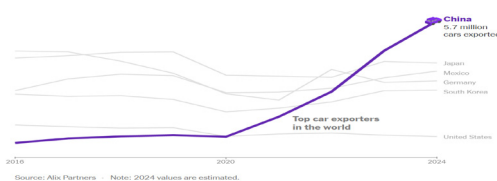
ایالات متحده به‌طور خاص، تمایلی به از دست دادن جایگاه هژمونی خود ندارد و از تمام ابزارهای ممکن برای مقابله با چین استفاده می‌کند. تحریم‌ها، جنگ‌های تجاری و ایجاد ائتلاف‌های استراتژیک با کشورهای دیگر، همه نشان‌دهنده این است که ایالات متحده در تلاش است تا برتری خود را در برابر چین حفظ کند؛ اما در همین حال، چین نیز با پشتوانه رشد اقتصادی و نظامی‌اش، به دنبال کاهش وابستگی به ساختار جهانی تحت رهبری آمریکا است (پیلزبری، ۱۴۰۲: ۵۷). رقابت راهبردی چین و ایالات متحده آمریکا به‌طور واضح تأثیرات عمیقی بر ساختارهای نظام بین‌الملل دارد. این رقابت تنها در سطح دو کشور باقی نمی‌ماند و حتی به روابط دیگر قدرت‌ها با این دو کشور نیز سرایت می‌کند. در چارچوب نواقعی‌گرایی، می‌توان گفت که این رقابت یک واکنش طبیعی از سوی قدرت‌های بزرگ برای حفظ امنیت و منافع استراتژیک خود است. در نهایت، این رقابت می‌تواند منجر به بازتعریف قدرت‌ها و ساختارهای موجود در نظام بین‌الملل شود. در ادامه برخی از ابعاد مهم این رقابت راهبردی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

رقابت راهبردی ایالات متحده آمریکا و

چین در حوزه اقتصادی

رقابت اقتصادی میان چین و ایالات متحده آمریکا در

نفع خود تغییر دهد و در بسیاری از بخش‌ها از چین سبقت بگیرد (Chang & Bradsher, ۲۰۲۲:۳; Bai, ۲۰۲۴:۲).



نمودار ۱) مقایسه صادرات خودروی چین با سایر کشورهای فعال در این صنعت

در این رقابت اقتصادی، تولید صنعتی و میزان ثروت صنعتی نقش مهمی ایفا می‌کند. چین که از ابتدا در زمینه تولید انبوه و ارزان قیمت کالاهای مصرفی پیشرفت کرده بود، اکنون در تلاش است تا با ارتقاء فناوری و گسترش صنایع پیشرفته، کیفیت تولیدات خود را بهبود بخشد. این کشور در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های زیادی در صنایع نوین، از جمله انرژی‌های تجدید پذیر، خودروهای الکتریکی و باتیک انجام داده است. چین به‌ویژه در بخش تولید انرژی‌های پاک، به یکی از پیشگامان جهانی تبدیل شده است و این حرکت به‌طور قابل توجهی به رشد اقتصادی آن کمک کرده است؛ به طوری که این کشور در سال ۲۰۲۳، بودجه‌ای ۱/۶ تریلیون دلاری به این امر اختصاص داده بود (Shetty, ۲۰۲۴:۳).

ایالات متحده از سوی دیگر، در حالی که همچنان از نظر تولیدات ارزان قیمت به چین وابسته است، در بخش‌های با فناوری بالا و ارزش افزوده بالا، نظیر صنایع هوافضا، تجهیزات پزشکی و نیمه‌رساناها، همچنان برتری خود را حفظ کرده است. این کشور با استفاده از پیشرفت‌های علمی و فناوری در بخش‌های مختلف صنعتی، در تولید کالاهایی که نیازمند تحقیق و توسعه و نوآوری‌های پیشرفته هستند، موفق عمل کرده است. تولیدات ایالات متحده عمدتاً در صنایعی مانند کامپیوتر، تجهیزات پزشکی، هواپیما و محصولات با فناوری

سال‌های اخیر، به‌ویژه از سال ۲۰۱۲ و باروی کار آمدن «شی جین‌پینگ»^۱ در چین به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور به یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین موضوعات در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شده است. این رقابت به‌ویژه در زمینه‌های رشد اقتصادی، تولید صنعتی، صندوق‌های ذخیره ارزی، نهادهای مالی بین‌المللی و مازاد تجاری شدت گرفته و بر سیاست‌های اقتصادی جهانی تأثیرات فراوانی گذاشته است. چین، به‌عنوان یک قدرت اقتصادی نوظهور، توانسته است در عرصه‌های مختلف اقتصادی و تجاری پیشرفت‌های قابل توجهی داشته باشد. در مقابل، ایالات متحده که پیش‌از این هژمون اصلی اقتصادی جهان بود، تلاش کرده تا از موقعیت خود در برابر این رقابت محافظت کند.

چین در دهه‌های اخیر به دلیل رشد سریع اقتصادی خود، به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تبدیل شده است. این کشور با تکیه بر ظرفیت‌های تولیدی و نیروی کار ارزان، توانسته است در بخش‌های مختلفی مانند تولید کالاهای مصرفی، الکترونیک، پوشاک، ماشین‌آلات و مواد اولیه، به یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان پیشرو در جهان تبدیل شود. چین با افزایش تولید و عرضه کالاهای ارزان قیمت توانسته است بخش بزرگی از بازارهای جهانی را در اختیار بگیرد (The Rising Power of the Chinese Worker, ۲۰۱۰). این رشد اقتصادی عمدتاً به دلیل همان اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای است که از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و طی آن کشور به بازاری پررونق برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی تبدیل شد. در مقابل، ایالات متحده که به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شناخته می‌شود، عمدتاً از طریق سرمایه‌گذاری در صنایع پیشرفته و بخش‌های نوآورانه اقتصادی همچون فناوری اطلاعات، خدمات مالی و صنایع با ارزش افزوده بالا رشد کرده است. ایالات متحده از طریق نوآوری‌های تکنولوژیک و تحقیق و توسعه در صنایع پیشرفته، توانسته است رقابت را به

1. Xi Jinping

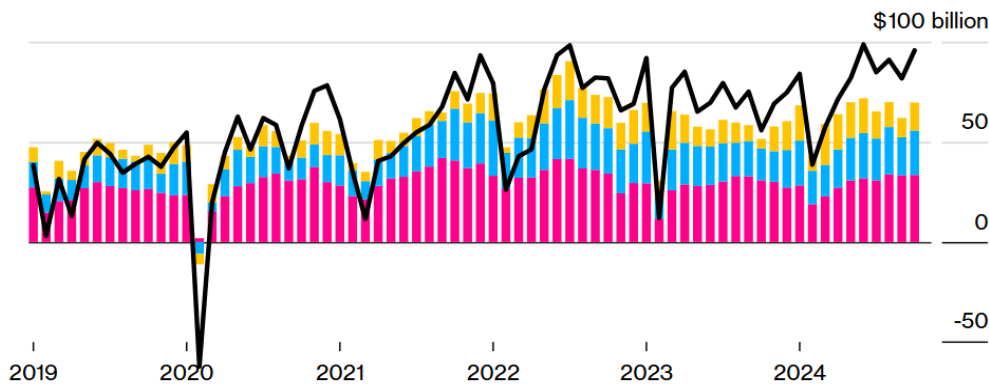
با ایالات متحده داشته باشد. در حالی که ایالات متحده عمدتاً کالاهای با فناوری پیشرفته، داروها و خدمات مالی را به چین صادر می‌کند، چین بیشتر کالاهای مصرفی و تولیدات ارزان قیمت را به ایالات متحده ارسال می‌کند. این تفاوت در ساختار صادراتی موجب شده که تراز تجاری میان دو کشور به نفع چین باشد (China Nears Record \$1 Trillion Trade Surplus as Trump Returns, ۲۰۲۴). همچنین چین با استفاده از سیاست‌های حمایتی خود در زمینه تولید و صادرات، به‌ویژه از طریق کاهش هزینه‌های تولید و جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان، موفق به دستیابی به این مزاد تجاری شده است.

پیشرفته، با تمرکز بر کیفیت و فناوری، به‌طور گسترده به بازارهای جهانی صادر می‌شود. در این شرایط، چین در تلاش است تا با تبدیل شدن به یک مرکز نوآوری در بخش‌های صنعتی مختلف، به رقابت با ایالات متحده در زمینه فناوری‌های پیشرفته بپردازد. این کشور علاوه بر تمرکز بر تولید ارزان قیمت، به‌ویژه در صنایع مصرفی، تلاش می‌کند تا در بخش‌هایی مانند فناوری اطلاعات، حمل‌ونقل الکترونیکی و رباتیک، جایگاه خود را ارتقا دهد (-China is writing the world's technology rules, ۲۰۲۴). در این رقابت، مزاد تجاری چین با ایالات متحده یکی از جنبه‌های مهم و بحث‌برانگیز است. چین به‌طور پیوسته توانسته است صادرات خود را به ایالات متحده افزایش دهد و در مقابل، واردات از این کشور را کاهش دهد. این توازن تجاری نابرابر باعث شده که چین هر ساله مزاد تجاری قابل توجهی

US Is Biggest Component of China's Trade Surplus

European Union and Asean are also running big deficits with China

Legend: Total (Black line), US (Pink), EU (Blue), Asean (Yellow)



Source: China's General Administration of Customs

نمودار ۲) مزاد تجاری چین با کشورهای مختلف

و ایالات متحده رخ داد که ریشه در همین مزاد تجاری چین داشت. علت اصلی این جنگ اقتصادی، تفاوت‌های بنیادین میان استراتژی‌های اقتصادی و تجاری این دو کشور و همچنین احساس عدم توازن در

مزاد تجاری چین نسبت به کشورهای دیگر به‌خصوص ایالات متحده آمریکا بدون چالش نبود. باروی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، یک جنگ تجاری میان چین

فاز اول» در ژانویه ۲۰۲۰ منتهی شد. این توافق، اگرچه تا حدی توانست تنش‌ها را کاهش دهد، اما نتوانست به‌طور کامل اختلافات اصلی را حل کند و نابرابری‌های موجود در تجارت بین چین و ایالات‌متحده همچنان به قوت خود باقی‌مانده است (Nelson, ۲۰۲۴:۹). آنچه بیشتر از همه نگرانی ایالات‌متحده را نسبت به چین برانگیخته است، «ابتکار کمربند و جاده‌آ» است. این ابتکار که به‌نوعی احیای مسیر تاریخی راه ابریشم محسوب می‌شود، هدف خود را گسترش ارتباطات اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای مختلف و ایجاد شبکه‌ای جهانی از پیوندهای اقتصادی قرار داده است. از منظر استراتژیک، ابتکار BRI به میدان رقابت میان چین و ایالات‌متحده بدل شده است. چین از طریق این ابتکار به دنبال تأمین نیازهای اقتصادی داخلی و تثبیت جایگاه بین‌المللی خود است. از یک‌سو، این کشور در پی کاهش وابستگی به بازارهای غربی است و از سوی دیگر، تلاش دارد تا از طریق توسعه مسیرهای تجاری جدید، دسترسی به منابع انرژی، مواد خام و بازارهای صادراتی را تضمین کند (Yu & Wallace: ۲۰۲۱).

ایالات‌متحده اما ابتکار کمربند و جاده را تهدیدی جدی برای نظم بین‌المللی تحت هدایت خود می‌بیند. واشنگتن معتقد است که این طرح به چین اجازه می‌دهد تا قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود را در مناطق کلیدی جهان افزایش دهد و در نهایت نظم موجود را تغییر دهد. یکی از ابعاد نگرانی‌های ایالات‌متحده، وابستگی مالی و زیرساختی کشورها به چین است. بانک‌های دولتی و مؤسسات مالی چین از طریق وام‌های سنگین و سرمایه‌گذاری‌های کلان، پروژه‌های زیرساختی متعددی را در کشورهای درحال توسعه تأمین مالی کرده‌اند. این امر نه تنها کشورها را به چین وابسته می‌کند، بلکه از دید برخی تحلیلگران، به ایجاد «تله بدهی‌آ» منجر می‌شود (Yu

Hass & Denmark, ۲۰۲۴:۱۲). روابط تجاری بود (Hass & Denmark, ۲۰۲۴:۱۲). چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی در حال ظهور و ایالات‌متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، به دنبال افزایش منافع اقتصادی خود در تجارت جهانی بودند که این امر منجر به یک رقابت اقتصادی شدید و در نهایت به جنگ تجاری گسترده‌ای میان این دو کشور شد. در سال ۲۰۱۸، دونالد ترامپ تصمیم گرفت که با وضع تعرفه‌های تجاری سنگین بر کالاهایی از چین، فشارهای زیادی را بر چین وارد کند. ترامپ از همان ابتدا شعار «اول آمریکا» را مطرح کرد و ذیل همین سیاست خواستار کاهش کسری تجاری آمریکا با کشورهای دیگر به‌ویژه چین بود. به باور ترامپ، چین با اعمال سیاست‌های غیرمنصفانه‌ای مانند سرقت مالکیت معنوی، دست‌کاری در نرخ ارز و یارانه‌های دولتی به شرکت‌های چینی، به‌طور ناعادلانه‌ای از تجارت با ایالات‌متحده بهره‌برداری می‌کرد (Hass & Denmark, ۲۰۲۴:۱۱)؛ بنابراین، او تصمیم گرفت تعرفه‌هایی معادل ۲۵ درصد بر واردات کالاهایی از چین به ارزش ۳۴۰ میلیارد دلار اعمال کند. این اقدام ترامپ باهدف جلوگیری از این بی‌عدالتی‌های تجاری بود (Hufbauer & Moran, ۲۰۲۳:۲۴).

چین نیز بلافاصله به این اقدام ایالات‌متحده واکنش نشان داد و تعرفه‌هایی مشابه بر واردات کالاهای آمریکایی وضع کرد. این تعرفه‌ها شامل کالاهایی از صنایع مختلف نظیر کشاورزی، خودروسازی و فناوری بود (Nelson, ۲۰۲۴:۷). این جنگ تجاری و تعرفه‌ها تنها به عرصه اقتصادی محدود نماند بلکه به سیاست‌های جهانی و دیپلماتیک نیز کشیده شد. هر دو کشور به‌طور مداوم از مذاکرات و توافقاتی تجاری برای حل این بحران استفاده می‌کردند، اما اختلافات اصلی همچنان پابرجا بودند. مذاکرات طولانی‌مدت میان مقامات دو کشور آغاز شد و در نهایت به «توافق تجاری

1. America First
2. Belt and Road Initiative
3. Debt Trap

(۲۰۲۱: Wallace &).

از سوی دیگر، کشورهایی که در پروژه‌های BRI مشارکت دارند، دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به این طرح دارند. بسیاری از این کشورها از فرصت‌های اقتصادی و زیرساختی که از طریق این ابتکار فراهم می‌شود استقبال می‌کنند (McBride et al, ۲۰۲۳). به‌عنوان مثال، کشورهایی مانند پاکستان و کنیا به‌واسطه پروژه‌های کلان در حوزه انرژی و حمل‌ونقل موفق شده‌اند که زیرساخت‌های خود را بهبود بخشند؛ اما درعین حال، برخی کشورها به دلیل نگرانی از بدهی‌های سنگین و فساد مالی موجود در پروژه‌ها، اقدام به بازنگری یا حتی توقف برخی از این پروژه‌ها کرده‌اند. به‌عنوان مثال، سریلانکا مجبور شد به دلیل عدم توانایی در بازپرداخت بدهی‌ها، کنترل بندر هامبانتوتا^۱ را به چین واگذار کند که این موضوع جنجال‌های زیادی در سطح بین‌المللی برانگیخت (Yu & Wallace: ۲۰۲۱). این رقابت نه تنها بر مناسبات دوجانبه میان چین و ایالات متحده، بلکه بر ساختار کلی نظم بین‌المللی نیز تأثیر گذاشته است. از یک سو، BRI به چین این امکان را می‌دهد که نقش رهبری خود را در جنوب جهانی تقویت کند و حمایت کشورهایی را جلب کند که از ساختارهای تحت تسلط غرب ناراضی هستند. از سوی دیگر، ایالات متحده در تلاش است تا از طریق تقویت اتحادهای سنتی خود و ارائه مشوق‌های جدید اقتصادی و امنیتی، جایگاه خود را در برابر چین حفظ کند. این تقابل، نمایانگر تغییرات عمده‌ای در نظم جهانی است که از دوره پساجنگ سرد به این سو شکل گرفته است.

رقابت راهبردی ایالات متحده آمریکا و چین در حوزه فناوری

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، رقابت بین چین و ایالات متحده در عصر حاضر یکی از مهم‌ترین و

در حوزه رقابت ژئوپلیتیکی، تأثیر BRI بر قدرت دریایی و نفوذ نظامی چین نیز قابل توجه است. احداث بنادر استراتژیک در کشورهایی مانند پاکستان و سریلانکا که از آن‌ها به‌عنوان «رشته‌های مروارید» یاد می‌شود، نشانه‌ای از تلاش چین برای گسترش حضور نظامی و تسلط بر مسیرهای دریایی حیاتی است (McBride et al, ۲۰۲۳: ۳). ایالات متحده این توسعه را تهدیدی برای آزادی دریانوردی و ثبات منطقه‌ای می‌داند و در پاسخ، حضور نظامی خود را در مناطق کلیدی مانند اقیانوس هند و اقیانوس آرام تقویت کرده است. علاوه بر این، بعد فناوری ابتکار BRI نیز نگرانی‌های جدیدی را برای ایالات متحده ایجاد کرده است. چین از طریق پروژه‌های مرتبط با کمربند دیجیتال، فناوری‌های پیشرفته‌ای نظیر شبکه‌های 5G و سیستم‌های هوش مصنوعی را به کشورهای هدف صادر کرده است. این فناوری‌ها نه تنها وابستگی دیجیتال این کشورها به چین را افزایش می‌دهند، بلکه پکن را قادر می‌سازند تا دسترسی و نظارت بیشتری بر داده‌ها و اطلاعات جهانی داشته باشد. ایالات متحده معتقد است که این نفوذ فناوری می‌تواند تهدیدی برای امنیت سایبری و حریم خصوصی کشورهای شریک باشد و در بلندمدت توانایی چین را برای کنترل جریان‌های اطلاعاتی جهانی تقویت کند (Gordon et al, ۲۰۲۴: ۲۲). در واکنش به این اقدامات، ایالات متحده تلاش کرده است تا با ارائه آلترناتیوهای برای ابتکار کمربند و جاده، نفوذ چین را محدود کند. طرح‌هایی مانند «باز ساخت جهانی بهتر»^۲ که با همکاری اتحادیه اروپا و کشورهای آسیایی مطرح شده‌اند (Johnson, ۲۰۲۱: ۱۱)، تلاشی برای جذب کشورهایی است که به دنبال سرمایه‌گذاری زیرساختی هستند؛ اما نمی‌خواهند به چین وابسته شوند.

1. string of pearl
2. Build Back Better World
3. Hambantota

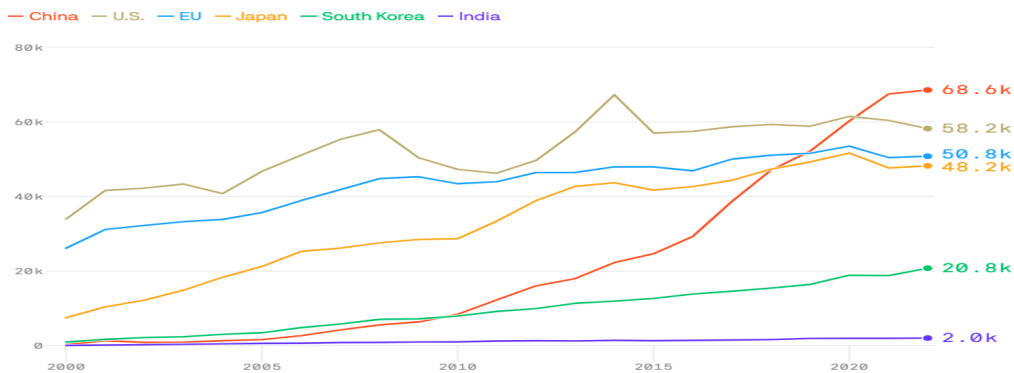
(Zhong, ۲۰۲۴:۲)؛ اما واقعیت این است که بخش قابل توجهی از این صادرات تنها در چین مونتاژ شده و ارزش افزوده اصلی به شرکت‌های چندملیتی و کشورهای توسعه‌یافته تعلق دارد (Dukach, ۲۰۲۲:۱۴). یکی از شاخص‌های مهم در اندازه‌گیری پیشرفت فناوری یک کشور، تعداد ثبت اختراعات است. در سال‌های اخیر، چین توانسته است تعداد قابل توجهی از اختراعات خود را در خارج از کشور به ثبت برساند. این موضوع نشان می‌دهد که نوآوران چینی به‌طور فزاینده‌ای در تلاش‌اند تا فناوری‌های خود را در بازارهای بین‌المللی عرضه کنند (Bateman, ۲۰۲۲).

با این حال، چین به‌منظور کاهش وابستگی به فناوری‌های خارجی، سرمایه‌گذاری عظیمی در تحقیق و توسعه انجام داده است. در حال حاضر، بسیاری از شرکت‌های فناوری چینی جزو ۲۵۰۰ شرکت برتر تحقیق و توسعه در جهان هستند (Snyder, ۲۰۲۴:۵۶). این شرکت‌ها مراکز تحقیق و توسعه متعددی را در خارج از کشور تأسیس کرده‌اند تا از ظرفیت‌های علمی و فناوری بین‌المللی بهره‌برداری کنند. این مسئله یکی از چالش‌های اصلی چین در رقابت با ایالات متحده محسوب می‌شود، چراکه نوآوری‌های بنیادی نقش مهمی در تعیین جایگاه یک کشور در زنجیره ارزش جهانی دارند.

تعیین‌کننده‌ترین ویژگی‌های سیاست و اقتصاد جهانی است. این رقابت که به‌ویژه در زمینه فناوری نمود بیشتری یافته، تأثیرات گسترده‌ای بر نظم بین‌الملل داشته است. پیشرفت سریع چین در حوزه فناوری، به‌ویژه در عرصه‌هایی مانند هوش مصنوعی، نسل پنجم اینترنت همراه (۵G) و رباتیک، این کشور را به رقیبی جدی برای ایالات متحده تبدیل کرده است. در این میان، نقش فناوری در شکل‌دهی به روابط اقتصادی و سیاسی این دو قدرت بزرگ بسیار پررنگ است. چین، به‌عنوان یک قدرت نوظهور، از طریق گسترش فناوری‌های خود در سطح بین‌المللی و ادغام در زنجیره‌های جهانی تلاش دارد تا جایگاه خود را در این حوزه تقویت کند. در مقابل، ایالات متحده با استفاده از ابزارهای مختلف، از تحریم‌های اقتصادی گرفته تا توسعه همکاری‌های راهبردی با متحدانش، تلاش می‌کند تا برتری خود را در این زمینه حفظ کند.

چین طی دو دهه گذشته با سرعتی چشمگیر در مسیر پیشرفت فناوری گام برداشته است. از سال ۲۰۰۴ این کشور به بزرگ‌ترین صادرکننده محصولات فناوری پیشرفته در جهان تبدیل شده است. ارزش صادرات فناوری پیشرفته چین در سال ۲۰۱۹ به بیش از ۱۷/۲۴ تریلیون یوان رسید که این عدد برای سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۲۳ تریلیون یوان گردید؛ رقمی که نشان‌دهنده جایگاه برجسته این کشور در بازار جهانی فناوری است.

Annual Patent Cooperation Treaty applications for selected regions, 2000–2022



Data: Invention, Knowledge Transfer, and Innovation report from the National Center for Science and Engineering Statistics; Chart: Axios Visuals

نمودار ۳: درخواست‌های سالانه ثبت اختراع در کشورهای مختلف جهان

که همکاری‌های بین‌المللی در حوزه فناوری، در صورت وجود چارچوب‌های شفاف و منصفانه، می‌تواند به نفع هر دو طرف باشد. چین نیز با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه خارجی، تلاش می‌کند تا از ظرفیت‌های علمی و فناوریانه دیگر کشورها بهره‌برداری کند (Bateman, ۲۰۲۲:۳). رقابت چین و آمریکا در حوزه فناوری علاوه بر ابعاد اقتصادی، تأثیرات گسترده‌ای بر سیاست و روابط بین‌الملل دارد. چین با تمرکز بر تقویت نوآوری داخلی و کاهش وابستگی به فناوری‌های خارجی تلاش دارد تا جایگاه خود را در نظام اقتصادی جهانی ارتقا دهد. در مقابل، ایالات متحده با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف، از اعمال تحریم گرفته تا تقویت همکاری‌های بین‌المللی، به دنبال حفظ برتری خود در این حوزه است. این رقابت پیچیده در حوزه فناوری نه تنها آینده روابط دو کشور، بلکه نظم جهانی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ اما در این میان، رقابت میان چین و ایالات متحده در زمینه ریزتراشه و هوش مصنوعی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت فناوری در عصر حاضر است که تأثیر عمیقی بر ساختار اقتصادی، امنیتی و فناوری جهان گذاشته و خواهد داشت. ایالات متحده، با تکیه بر قدرت شرکت‌های بزرگ خود مانند اینتل^۱ و انویدیا^۲ در دهه‌های گذشته جایگاه خود را به‌عنوان پیشرو در فناوری ریزتراشه تثبیت کرده است. از سوی دیگر، چین به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، با سرمایه‌گذاری عظیم در صنایع نیمه‌هادی و هوش مصنوعی، قصد دارد شکاف فناوری با آمریکا را کاهش دهد.

در بخش ریزتراشه‌ها، تولید و طراحی یکی از حیاتی‌ترین زمینه‌هاست. طبق آمارهای سال ۲۰۲۲، سهم ایالات متحده در طراحی ریزتراشه‌های پیشرفته نزدیک به ۶۰ درصد بازار جهانی بود، اما تولید این تراشه‌ها عمدتاً در آسیای شرقی، به‌ویژه تایوان و کره جنوبی، انجام می‌شود. تایوان با شرکت TSMC که

در مقابل، ایالات متحده با احساس خطر از پیشرفت‌های فناوری چین، رویکردی سخت‌گیرانه در پیش گرفته است. این کشور با اعمال تحریم‌های مستقیم علیه شرکت‌های چینی، محدود کردن دسترسی آن‌ها به فناوری‌های کلیدی و تلاش برای حذف آن‌ها از پروژه‌های زیرساختی در کشورهای متحد خود، تلاش دارد تا رشد فناوری چین را مهار کند. نمونه بارز این سیاست‌ها، تحریم هواوی توسط دولت آمریکا است که دسترسی این شرکت به اجزای کلیدی سیستم اندروید را محدود کرد (Bateman, ۲۰۲۲:۲). این اقدام به‌عنوان یکی از نقاط عطف در جنگ فناوری میان این دو کشور شناخته می‌شود. علاوه بر این، واشنگتن تلاش کرده است تا کشورهای اروپایی و آسیایی را متقاعد کند که از تجهیزات مخابراتی چینی در توسعه نسل پنجم اینترنت همراه استفاده نکنند. ایالات متحده همچنین سرمایه‌گذاری کلانی در حوزه تحقیق و توسعه انجام داده و با تقویت زیرساخت‌های داخلی فناوری، به دنبال حفظ جایگاه خود به‌عنوان رهبر جهانی در این حوزه است (Bateman, ۲۰۲۲:۵). رقابت فناوری میان چین و آمریکا پیامدهای گسترده‌ای برای جهان به همراه داشته است. یکی از این پیامدها، تقسیم‌بندی فناوری جهانی به دو بلوک مجزا است. چین و آمریکا با توسعه استانداردهای متفاوت برای فناوری‌هایی مانند ۵G و هوش مصنوعی، عملاً جهان را به دو قطب فناوری تقسیم کرده‌اند. این شکاف می‌تواند نظم اقتصادی جهانی را تغییر داده و جریان‌های تجاری و فناوری را دچار تحول کند. همچنین نگرانی‌های امنیتی ناشی از پیشرفت فناوری چین در غرب افزایش یافته است.

درعین حال، تعاملات فناوریانه میان چین و آمریکا همچنان ادامه دارد. شرکت‌های آمریکایی با وجود نگرانی‌های سیاسی، به بازار فناوری چین وابسته هستند. بسیاری از آن‌ها از این بازار برای توسعه و رشد خود بهره‌برداری می‌کنند. این وابستگی متقابل نشان می‌دهد

۱. Intel

۲. Nvidia

وابستگی خود به فناوری‌های خارجی را کاهش دهد (Engelke & Wong, ۲۰۲۴).

اهمیت برتری در حوزه‌های ریزتراشه و هوش مصنوعی صرفاً به منافع اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه بر حوزه‌های امنیت ملی و تسلط ژئوپلیتیکی نیز اثرگذار است. هوش مصنوعی نقشی اساسی در سیستم‌های نظامی، امنیت سایبری و اقتصادهای دیجیتال آینده دارد. چین در تلاش است تا با تکیه بر زیرساخت‌های دیجیتال گسترده خود، از جمله پروژه‌های «کمر بند و جاده دیجیتال»، نفوذ جهانی خود را گسترش دهد، در حالی که ایالات متحده به دنبال محدود کردن دسترسی چین به زنجیره تأمین فناوری‌های حساس است. همچنین با توجه به اینکه که فناوری نقشی کلیدی در تعریف آینده هر کشوری داشته و خواهد داشت؛ هیچ‌کدام از این دو قدرت تاملی به عقب ماندن در این رقابت ندارند. چراکه شکست در این حوزه شکست در سایر حوزه‌ها را به همراه خواهد داشت.

رقابت راهبردی ایالات متحده آمریکا و چین در حوزه نظامی-امنیتی

اگرچه در حوزه‌های اقتصادی و فناوری رقابت راهبردی میان ایالات متحده و چین شکل گرفته است، اما نمی‌توان چنین ادعایی را به‌صراحت درباره حوزه نظامی مطرح کرد. اساساً پس از اصلاحات دنگ در چین این کشور عمده تمرکز خود را بر مسائل اقتصادی و فناوری قرار داده است و توجه به مسائل منحصر به تأمین امنیت و دفاع از منافع چین محدود شده است. امروزه این کشور عرصه رقابت خود را به حوزه‌های غیرنظامی معطوف کرده است (توفل‌دریر، ۱۳۹۵: ۳۱۲-۳۱۰). با این حال، ایالات متحده که تهدید چین را برای نظم لیبرال خود

بیش از ۵۰ درصد از تولید تراشه‌های پیشرفته جهان را در اختیار دارد، نقش کلیدی در این زنجیره دارد. چین نیز با طرح «ساخت چین ۲۰۲۵» سرمایه‌گذاری قابل توجهی روی صنایع نیمه‌هادی انجام داده است. برای مثال، شرکت SMIC، بزرگ‌ترین تولیدکننده چینی، در تلاش است تا فناوری‌های ۵ نانومتری را توسعه دهد؛ امری که در صورت تحقق، فاصله چین را با ایالات متحده که فناوری ساخت تراشه‌های ۳ نانومتری را در اختیار دارد، کاهش خواهد داد (Ken-edy, ۲۰۲۲: ۱۰۲).

در حوزه هوش مصنوعی، رقابت شدیدتر است. ایالات متحده به‌واسطه شرکت‌های پیشرو مانند گوگل، مایکروسافت و اپل، زیرساخت‌های عظیمی برای تحقیقات و توسعه هوش مصنوعی فراهم کرده است. این کشور همچنین بیشترین تعداد مقالات علمی و پتنت‌های ثبت‌شده در این زمینه را در اختیار دارد؛ اما چین با حمایت گسترده دولتی و شرکت‌های بزرگ نظیر بایدو^۲، تنسنت^۳ و علی‌بابا^۴، در حال پیشروی سریع است. تا سال ۲۰۲۱، چین ۲۸ درصد از مقالات علمی جهان در زمینه هوش مصنوعی را منتشر کرده بود و به دنبال پیشی گرفتن از آمریکا در تولید پژوهش‌های باکیفیت است. همچنین، سرمایه‌گذاری چین در پردازش داده‌های کلان و توسعه الگوریتم‌های یادگیری عمیق^۵ به تقویت جایگاه این کشور در این عرصه کمک کرده است (Hart, ۲۰۲۴: ۱۱). برای مثال، قانون محدودیت صادرات تراشه‌های پیشرفته در سال ۲۰۲۲ تأثیر بزرگی بر توانایی چین در توسعه فناوری‌های پیشرفته داشت. چین نیز از سوی دیگر، با ارائه بسته‌های حمایتی میلیارد دلاری، به‌ویژه از طریق صندوق توسعه ملی نیمه‌هادی، تلاش کرده است تا

۱. Made in China 2025

۲. Baidu

۳. Tencent

۴. Alibaba

۵. Deep Learning

ایالات متحده دست یابد (Doshi et al, ۲۰۲۱). در مقابل، آمریکا با تأسیس فرماندهی سایبری و توسعه عملیات‌های تهاجمی و دفاعی، توانایی‌های خود در این عرصه را تقویت کرده است. طبق گزارش‌های سال ۲۰۲۲، نزدیک به ۷۰ درصد حملات سایبری جهان منشأی در چین و آمریکا داشته‌اند که نشان از شدت این تقابل دارد (Lyu, ۲۰۱۹:۸).

یکی از مهم‌ترین نقاط حساس این رقابت، دریای جنوبی چین و تایوان است. چین با ساخت جزایر مصنوعی و تسلیح آن‌ها، به دنبال ایجاد برتری نظامی در این آبراه استراتژیک است که حدود ۴۰ درصد از تجارت دریایی جهان از آن عبور می‌کند (China has fully militarized three islands in South China Sea, ۲۰۲۲). ایالات متحده با اعزام ناوهای هواپیمابر و برگزاری عملیات آزادی کشتیرانی، حضور نظامی خود را در این منطقه تقویت کرده است. در این میان، تایوان به‌عنوان یک نقطه استراتژیک، به کانون توجه هر دو کشور تبدیل شده است. هرگونه تغییر در وضعیت تایوان می‌تواند به تحولی بنیادین در رقابت نظامی میان این دو قدرت منجر شود (کیسینجر، ۱۴۰۰: ۲۱۴-۲۰۷).

اما آنچه کفه موازنه را به نفع ایالات متحده سنگین می‌کند، پیمان‌های این کشور با همسایگان چین است. امری که می‌تواند بیشتر دلایل عدم تمایل چین را به شروع یک رقابت نظامی با ایالات متحده را روشن سازد. عمده همسایگان چین کشورهای قدرتمندی هستند که از قضا نسبت به چین رابطه بهتری با ایالات متحده دارند. اغلب این کشورهای که بر اساس مفروضات واقع‌گرایی نیز تأیید می‌شوند، از قدرت‌یابی چین احساس تهدید بیشتری دارند تا حضور ایالات متحده در شرق آسیا؛ لذا همکاری با ایالات متحده را در جهت محدود کردن توان چین برای خود بهترین گزینه موجود می‌دانند. در ادامه به برخی از این پیمان‌های اشاره می‌شود.

بسیار جدی می‌داند، در حال حاضر، رقابت راهبردی خود با چین را به حوزه‌های نظامی و امنیتی گسترش داده است.

رقابت نظامی و امنیتی میان چین و ایالات متحده به‌عنوان دو قدرت بزرگ جهانی، نمایانگر جدالی راهبردی برای تعیین نظم آینده جهان است. ایالات متحده به پشتوانه شبکه گسترده پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان، به‌ویژه در آسیا-پاسفیک، توانسته است قدرت بازدارندگی خود را حفظ کند. با وجود کاهش تعداد پایگاه‌ها در برخی مناطق، این کشور همچنان بیش از ۳۷۵ پایگاه فعال در منطقه آسیا-اقیانوسیه دارد که تضمینی برای واکنش سریع به تهدیدهای امنیتی محسوب می‌شود. در مقابل، چین با استراتژی گسترش حضور نظامی به جهت حفاظت از منافع خود در نقاط کلیدی جهان، نظیر اقیانوس هند، آفریقا و دریای جنوبی چین، به دنبال تقویت نفوذ جهانی است. ساخت پایگاه‌های نظامی در جزایر مصنوعی دریای جنوبی و تأسیس پایگاه در جیبوتی، نمونه‌هایی از تلاش چین برای حفاظت از منافع خود و شاید در بلندمدت تثبیت جایگاه خود در رقابت با ایالات متحده هستند (Serikkaliyeva, ۲۰۲۲: ۳۲۳). از سوی دیگر، فناوری‌های پیشرفته نظامی به میدان اصلی این رقابت تبدیل شده‌اند. چین با سرمایه‌گذاری گسترده در توسعه تسلیحات مافوق صوت و هوش مصنوعی نظامی، به دنبال کاهش شکاف فناوری با آمریکا است (Torres et al, ۲۰۲۴). آزمایش موفق موشک‌های مافوق صوت چین که قابلیت عبور از سیستم‌های دفاعی کنونی را دارند، زنگ خطر را برای ایالات متحده به صدا درآورده است. ایالات متحده نیز با برنامه‌های تحقیقاتی پیشرفته به‌ویژه در حوزه تسلیحات مافوق صوت، در تلاش است تا برتری فناوری خود را حفظ کند. این رقابت فناوری تنها به تسلیحات محدود نمی‌شود، بلکه حوزه‌های امنیت سایبری و فضایی را نیز شامل می‌شود. چین از طریق شبکه گسترده هکرهای دولتی و غیردولتی تلاش می‌کند تا به اطلاعات حساس اقتصادی و نظامی

پیمان آکوس^۱

کشور را در مدیریت تهدیدات دریایی افزایش می‌دهد و به تعهد ایالات متحده در حفاظت از متحدانش اعتبار بیشتری می‌بخشد. از سوی دیگر، چین به احتمال زیاد برای مقابله با این تغییر، توسعه فناوری‌های نظامی و دریایی خود را تسریع خواهد کرد. اگرچه ایالات متحده با این پیمان درصدد مهار چین است، اما این پیمان می‌تواند تنش‌ها در منطقه را افزایش دهد و به نوعی، پایداری موازنه قدرت را با چالش مواجه کند (Barnes et al, ۲۰۲۲). با این حال، این توافقنامه نشان می‌دهد که آمریکا و متحدانش حاضرند هزینه‌های دیپلماتیک را برای دستیابی به اهداف راهبردی تحمل کنند.

پیمان لموا^۲

پیمان لموا توافقی میان ایالات متحده و هند است که در سال ۲۰۰۲ برای تسهیل همکاری‌های لجستیکی و نظامی میان این دو کشور به امضا رسید. این توافق بیشتر به منظور بهبود تعاملات نظامی و افزایش تسهیل در عملیات‌های مشترک طراحی شد. در واقع، این پیمان بستری را فراهم می‌کند که دو کشور می‌توانند از پایگاه‌های نظامی یکدیگر استفاده کنند و در انجام عملیات‌های مختلف، چه در سطح بشردوستانه و چه نظامی، همکاری داشته باشند. یکی از نکات مهم در این توافق، امکان استفاده از منابع لجستیکی مشترک است که می‌تواند شامل تأمین سوخت، قطعات یدکی و سایر مواد لازم برای تأمین عملیات‌های نظامی باشد (United States Department of State, ۲۰۲۱:۲). این توافق علاوه بر تسهیل همکاری‌های نظامی، به هند این امکان را می‌دهد که در صورت بروز بحران‌های منطقه‌ای، از حمایت نظامی ایالات متحده بهره‌مند شود. این همکاری برای هند به ویژه در برابر چین که از زمان استقلال هند و حاکمیت حزب کمونیست در چین رقیب ژئوپلیتیکی جدی یکدیگر هستند، اهمیت پیدا کرده است (United States Department of State, ۲۰۲۱:۲).

پیمان آکوس که در سپتامبر ۲۰۲۱ میان ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا منعقد شد، یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر به شمار می‌رود. این توافقنامه که هدف اصلی آن ارتقای همکاری‌های امنیتی و نظامی در منطقه هند و اقیانوس آرام است، تمرکز ویژه‌ای بر انتقال فناوری زبردیاری‌های هسته‌ای به استرالیا دارد (United States Department of State, ۲۰۲۴:۵). با این اقدام، استرالیا به یکی از معدود کشورهای جهان تبدیل می‌شود که به این فناوری پیشرفته دسترسی دارد؛ اما این پیمان تنها در بُعد نظامی محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای گسترده‌تری برای موازنه قدرت میان چین و آمریکا دارد و این مسئله تأثیر آن را بر روابط بین‌المللی دوچندان می‌کند.

از منظر ژئوپلیتیکی، آکوس نمایانگر تغییری اساسی در نحوه تعامل آمریکا با متحدانش در حوزه‌های اقیانوس‌های هند و آرام است. چین در سال‌های اخیر با توسعه زیرساخت‌های نظامی و گسترش نفوذ اقتصادی، تلاش کرده تا موقعیت راهبردی خود را تقویت کند و در نتیجه منافع آمریکا و متحدانش را در این منطقه به چالش کشیده است. پیمان آکوس، در واکنش به این تغییرات، تلاشی است برای تقویت موقعیت استرالیا به عنوان یکی از ستون‌های اصلی بازدارندگی در برابر نفوذ چین (Grossman, ۲۰۲۳:۳۳). تجهیز استرالیا به زبردیاری‌های هسته‌ای، نه تنها توان دفاعی این کشور را ارتقا می‌دهد، بلکه حلقه‌ای از بازدارندگی استراتژیک را در منطقه ایجاد می‌کند که می‌تواند مانعی جدی برای سیاست‌های توسعه‌طلبانه احتمالی چین در آینده باشد. این پیمان تأثیرات متعددی بر موازنه قدرت میان چین و آمریکا خواهد داشت. از یک سو، تجهیز استرالیا به زبردیاری‌های پیشرفته، توانایی این

۱. AUKUS

۲. LEMOA

و تفاوت در اولویت‌های کشورهای عضو، مدتی متروک ماند. با این حال، پس از آنکه رشد و نفوذ چین در منطقه آسیا گسترش یافت، کشورهای عضو کواد تصمیم گرفتند مجدداً این ائتلاف را فعال کرده و همکاری‌های خود را در حوزه‌های مختلف تقویت کنند (Smith, ۲۰۲۱:۳). در حال حاضر، تمرکز اصلی این پیمان بر مقابله با چالش‌های امنیتی است که از جانب چین در منطقه هند و اقیانوس آرام به وجود آمده است. به باور اعضای این پیمان، چین می‌تواند به‌ویژه با گسترش حضور نظامی و اقتصادی خود در این منطقه، تهدیدات زیادی برای امنیت منطقه‌ای و تجارت جهانی ایجاد کند. به اعتقاد آن‌ها، چین با ساخت جزایر مصنوعی و استقرار تجهیزات نظامی در دریای چین جنوبی و افزایش حضور نظامی در سایر بخش‌های این منطقه، در تلاش است تا تسلط خود را بر این مسیرهای حیاتی تجاری و منابع طبیعی آن‌ها گسترش دهد. این اقدامات باعث نگرانی کشورهای عضو کواد شده است که به‌ویژه برای حفظ امنیت خطوط دریانوردی و تأمین منافع اقتصادی خود در دو حوزه اقیانوس‌های هند و آرام، تصمیم به مقابله بانفوذ چین گرفتند (United States Department of State, ۲۰۲۴).

پیمان کواد به‌ویژه در زمینه‌هایی چون امنیت دریایی و مقابله با تهدیدات امنیتی چین در حال گسترش همکاری‌های خود است. کشورهای عضو کواد، به‌ویژه ایالات متحده، ژاپن و استرالیا، برای حفظ آزادی ناوبری در دریاهای و مقابله با هرگونه تهدید امنیتی از جانب چین، به تقویت توان نظامی و همکاری‌های اطلاعاتی خود پرداخته‌اند. این همکاری‌ها شامل انجام مانورهای نظامی مشترک، تقویت تبادل اطلاعات امنیتی و همکاری در زمینه‌های فناوری‌های پیشرفته است (United States Department of State, ۲۰۲۱). در کنار مسائل امنیتی، رقابت اقتصادی میان چین و ایالات متحده و کشورهای عضو کواد نیز اهمیت زیادی پیدا کرده است. کشورهای عضو کواد

۳:۲۰۲۱ of State). تأثیر این پیمان بر موازنه قوا میان چین و آمریکا و همچنین هند و چین، به‌ویژه در منطقه آسیا-پاسفیک قابل توجه است؛ چراکه چین در سال‌های اخیر با استفاده از رشد اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های نظامی خود، تلاش کرده است تا در مناطق حساس مانند اقیانوس هند و دریای جنوبی چین نفوذ خود را گسترش دهد. در این میان، هند که از قدرت نظامی قابل توجهی برخوردار است، با پیمان لموا قادر به افزایش توان بازدارندگی خود و مقابله با تهدیدات احتمالی از جانب چین می‌شود. در واقع، این توافق به هند اجازه می‌دهد که از توانایی‌های لجستیکی و نظامی ایالات متحده بهره‌برداری کند و در برابر چین موقعیت مستحکم‌تری پیدا کند. این توافق همچنین به‌طور غیرمستقیم به ایالات متحده کمک می‌کند تا موقعیت خود را در رقابت استراتژیک با چین تقویت کند. ایالات متحده و هند به‌ویژه در زمینه تهدیدات امنیتی چین نگرانی‌های مشترکی دارند و این پیمان به آن‌ها این امکان را می‌دهد که به‌طور مشترک با چین مقابله کنند.

علاوه بر این، پیمان لموا به‌طور غیرمستقیم تأثیر زیادی بر روابط دیگر کشورها در منطقه نیز دارد. به‌ویژه کشورهای ژاپن و استرالیا که در کنار هند و ایالات متحده، روابط نزدیکی دارند، به این توافق توجه ویژه‌ای دارند. این تحول می‌تواند زمینه‌ساز تقویت همکاری‌های امنیتی میان این کشورها و شکل‌گیری یک بلوک امنیتی در برابر چین باشد (Rajagopal, ۲۰۲۱:۲).

پیمان کوادا

ائتلاف کواد پیمانی راهبردی متشکل از چهار کشور ایالات متحده، هند، ژاپن و استرالیا است که ابتدا در سال ۲۰۰۷ ایجاد شد. در ابتدا این پیمان باهدف تقویت همکاری‌های امنیتی در منطقه هند و اقیانوس آرام شکل گرفت؛ اما به دلیل برخی اختلافات داخلی

در تلاش دارند تا با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها در این منطقه، نفوذ اقتصادی چین را محدود کرده و به‌نوعی در برابر آن رقابت کنند (Smith, ۲۰۲۱:۹). یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که رقابت چین و ایالات‌متحده در آن به اوج می‌رسد، امنیت خطوط تجاری جهانی است. درحالی‌که چین

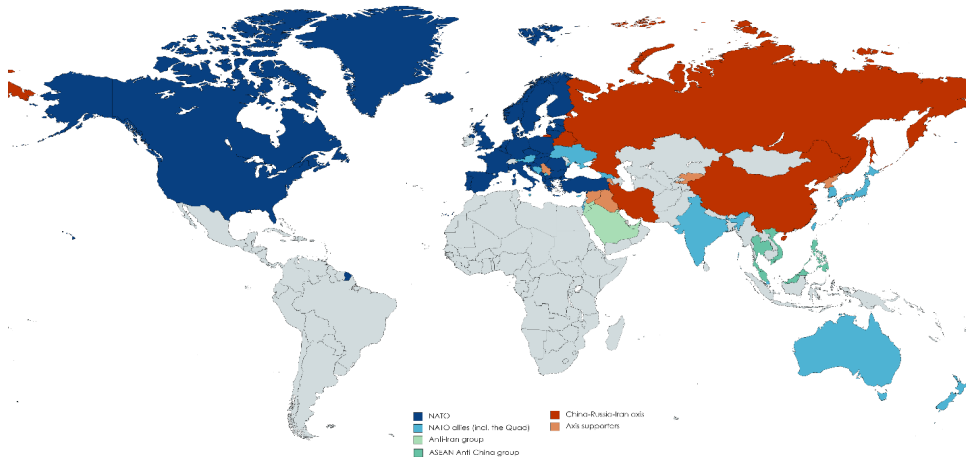
تلاش دارند تا با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها در این منطقه، نفوذ اقتصادی چین را محدود کرده و به‌نوعی در برابر آن رقابت کنند (Smith, ۲۰۲۱:۹). یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که رقابت چین و ایالات‌متحده در آن به اوج می‌رسد، امنیت خطوط تجاری جهانی است. درحالی‌که چین



نقشه ۱: اعضای پیمان کواد که با رنگ آبی مشخص شده‌اند

کرده‌اند. شاهد این ادعا بازگشایی دفتر ناتو در ژاپن برای تحکیم بیشتر همکاری‌های امنیتی- نظامی طرفین است (Detsch & Gramer, ۲۰۲۴:۳). در یک توافق دیگر، در سال ۱۹۵۰، ایالات‌متحده یک پیمان امنیتی با کره جنوبی در مقابل تهدید کره شمالی منعقد نمود که طرفین هنوز به این پیمان متعهد هستند. تایوان، فیلیپین و مالزی سایر کشورهایی هستند که پیمان‌های مشابهی با ایالات‌متحده دارند که در یک نگاه برآیند اهداف این توافقنامه‌های می‌توان فهمید که هدف این پیمان‌های امنیتی متوجه چین است.

چین، از سوی دیگر، با گسترش روابط خود با کشورهای آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و حتی آفریقا تلاش دارد تا نفوذ خود را در برابر این ائتلاف تقویت کند (Rudd, ۲۰۲۱:۳). از جنبه‌های دیگر این رقابت، تلاش‌های اقتصادی و دیپلماتیک است که کشورهای عضو کواد برای مقابله با چین انجام می‌دهند. کواد به‌ویژه در تلاش است تا پروژه‌هایی را ارائه دهد که نه تنها به امنیت منطقه کمک کند بلکه از نظر اقتصادی نیز بتواند الگویی بهتر و شفاف‌تر از پروژه‌های چین ارائه دهد. سه مورد توافق امنیتی- نظامی اشاره‌شده، تنها توافقات ایالات‌متحده با کشورهای شرق آسیا نیستند. ایالات‌متحده با ژاپن در سال ۱۹۵۱ یک توافقنامه امنیتی منعقد نمود که البته در آن زمان این توافق بیشتر جنبه مقابله با شوروی را داشت؛ اما امروزه این توافق همچنان پابرجا است و این دو کشور پیوندهای خود را در مقابل رشد چین بیش از گذشته مستحکم



نقشه ۲) پیمان‌ها و گرایش‌های امنیتی - سیاسی با تمرکز بر نقش چین در نظام بین‌الملل

نتیجه‌گیری

است متوقف سازد. همچنین با ورود به سیاست موازنه سازی، پکن دست پایین را در منطقه خواهد داشت؛ زیرا تعداد و کیفیت توان متحدان ایالات متحده بسیار بالاتر از متحدان پکن است. بدیهی است که در چنین شرایطی راهبرد مطلوب برای پکن رقابت با واشنگتن در حوزه‌های فناوری و اقتصادی است تا در صورت امکان از طریق موازنه درونی بتواند در بلندمدت منافع خود را محقق سازد. امری که ایالات متحده به خوبی از آن آگاه است و تلاش دارد تا چین را از روش‌های مختلف به این بازی بکشانند که البته تاکنون ناکام مانده است.

اهمیت رفتار چین از این واقعیت نشأت می‌گیرد که در هنگام موازنه سازی علیه دشمنان، بازیگران دو انتخاب در پیش‌روی خود دارند. اول، موازنه سازی از طریق اتحاد و ائتلاف با بازیگرانی که منافع مشترک دارند و دوم، تقویت توان درونی به منظور مقابله با تهدیدات دشمن. همان‌طور که بارها در متن پژوهش حاضر اشاره شد، چین متحدان چندانی در از نظر سیاسی و امنیتی در آسیا و شرق آسیا ندارد؛ لذا گزینه در دسترس چین، در حال حاضر اقدام به موازنه سازی درونی است؛ که البته این اقدام نیز به نوبه خود ملاحظاتی دارد.

آنچه تلاش شد در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، یک نگاه جامع به ماهیت رقابت چین و ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین‌الملل بود. در یک نگاه کلی تر این رقابت را می‌توان در حوزه‌های مختلف و گوناگونی مورد ارزیابی قرار داد؛ اما بر اساس یافته‌های پژوهش سه حوزه اقتصادی، فناوری و نظامی نسبت به سایر حوزه‌های دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است. دو حوزه اقتصادی و فناوری موردعلاقه چین و حوزه نظامی - استراتژیک موردعلاقه آمریکا است. باین حال، با استفاده از نگاه مطرح شده در این پژوهش، می‌توان گفت که در حوزه نظامی راهبرد چین مبنی بر عدم ورود به این رقابت، عدم تقویت سریع نیروهای نظامی و عدم تحریک همسایگان را به خوبی می‌توان درک کرد. اگرچه پکن هنوز رویکرد نظامی‌گری اتخاذ نکرده است، اما بازیگران منطقه‌ای از رشد این کشور احساس تهدید می‌کنند و به کمک ایالات متحده اقدام به موازنه سازی علیه چین نموده‌اند. در مقابل تلاش چین بر آن بوده است تا وارد موازنه سازی با ایالات متحده و هم‌پیمانانش نشود؛ چراکه این موازنه سازی نیازمند ورود به یک مسابقه تسلیحاتی است که به نوبه خود نیازمند منابع بالایی است که سرعت رشد چین را کند و حتی ممکن

از جمله اینکه چین علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه‌های گوناگون، هنوز مسیری طولانی برای رسیدن به سطح نظامی، فناوری و اقتصاد ایالات متحده دارد؛ از این رو این کشور رویکردی محافظه‌کارانه نسبت به حوزه‌ها سیاسی و امنیتی در پیش گرفته است تا حساسیت بازیگران نظم بین‌الملل را متوجه خود نکند. از طرفی، منطق رفتاری ایالات متحده با چارچوب نظری که در همین پژوهش بیان شد نیز هم‌خوانی دارد. طبق نظریات واقع‌گرایی تهاجمی، یک هژمون منطقه‌ای تمام تلاش خود را جهت ممانعت از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای دیگر به کار می‌گیرد. در طرف دیگر نیز بازیگران منطقه‌ای تلاش دارند برای تأمین امنیت و حفاظت از منافع خود از ظهور هژمون در منطقه خود جلوگیری کنند. امری که هر دو وجه آن در روند رقابت راهبردی چین و ایالات متحده واضح است. به بیانی دیگر، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای در آمریکای شمالی تمام تلاش خود را جهت مقابله با هژمون‌های منطقه‌ای در قاره‌های دیگر را به کار خواهد گرفت. در طرف دیگر نیز بازیگران منطقه‌ای در شرق آسیا که با نگرانی به پیشرفت چین می‌نگرند، از تلاش‌های ایالات متحده برای مقابله با چین استقبال می‌کنند. در این راستا پیوستن بازیگران آسیایی و شرق آسیا به پیمان‌های امنیتی با ایالات متحده جهت مهار چین گواهی بر این مدعا است. در این شرایط که رقابت امنیتی به ضرر منافع چین است و سبب تحریک بیشتر همسایگان این کشور خواهد شد، این بازیگر تلاش دارد تا با نگاهی بلندمدت عرصه را به نفع خود تغییر دهد. در این راستا پکن زمین‌بازی را به سمت حوزه‌های اقتصادی به‌وسیله ابتکار کمربند و جاده و فناوری اعم از تراشه‌ها و هوش مصنوعی هدایت کرده است.

منابع

فارسی

-پیلزبری، مایکل (۱۴۰۲). ماراتن صدساله، ترجمه سیامک دل آرا و اعظم ورشوچی فرد، چاپ اول، تهران: نشر پارسه.

-توفل دریر، جون (۱۳۹۵). سیاست و حکومت در چین، ترجمه فریبرز ارغوانی پیرسلامی و فاطمه فروتن، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.

-کیسینجر، هنری (۱۴۰۰). چین، ترجمه حسین رأسی، چاپ پنجم، تهران: نشر فرهنگ معاصر.

-میرشایمر، جان (۱۳۹۶). تراژدی سیاست قدرتهای بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

انگلیسی

-Announcement of the Agreement Among the Government of the United States of America, the Government of Australia, and the Government of the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland for Cooperation Related to Naval Nuclear Propulsion. (۲۰۲۴). United States Department of State. <https://www.state.gov/announcement>.

-Auslin, M. R (۲۰۲۳). Asia's New Geopolitics: Essays on Reshaping the Indo-Pacific. Hoover Institution Press.

-Bai, G (۲۰۲۴). We Must Win The Race For Global Biotech Innovation. Forbes. <https://www.forbes.com/sites/gebai/۲۰۲۴/۱۰/۱۴/how-to-win-the-biotech-innovation-race-against-china/>

-Barnes, J, Makinda, S., & Hills, J.

(۲۰۲۲). What are the lasting impacts of the AUKUS agreement? <https://www.chathamhouse.org/۲۰۲۲/۰۸/what-are-lasting-impacts-aukus-agreement>

-Bateman, J (۲۰۲۲). U.S.-China Technological "Decoupling": A Strategy and Policy Framework. Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org/research/۲۰۲۲/۰۴/us-china-technological-decoupling-a-strategy-and-policy-framework?lang=en>

-Chang, A, & Bradsher, K. (۲۰۲۴). How China Became the World's Largest Car Exporter. The New York Times. <https://www.nytimes.com/interactive/۲۰۲۴/۱۱/۲۹/business/china-cars-sales-exports.html>

-China is writing the world's technology rules. (۲۰۲۴, October ۱۰). The Economist. <https://www.economist.com/business/۲۰۲۴/۱۰/۱۰/china-is-writing-the-worlds-technology-rules>

-China Nears Record \$۱ Trillion Trade Surplus as Trump Returns (۲۰۲۴). Bloomberg.Com. <https://www.bloomberg.com/news/articles/۲۰۲۴-۱۱-۱۱/china-approaches-record-۱-trillion-trade-surplus-to-world-s-ire>

-China has fully militarized three islands in South China Sea, US admiral says (۲۰۲۲). The Guardian. <https://www.theguardian.com/world/۲۰۲۲/mar/۲۱/chi>

[research_paper/۲۰۲۰/۰۹/beyond_the_myths_of_the_bri.](#)

-Grossman, D. (۲۰۲۳). Why China Should Worry About Asia's Reaction to AUKUS. <https://www.rand.org/pubs/commentary/۲۰۲۳/۰۴/why-china-should-worry-about-asias-reaction-to-aukus.html>

-Hass, R, & Denmark, A. (۲۰۲۴). More pain than gain: How the US-China trade war hurt America. Brookings. <https://www.brookings.edu/articles/more-pain-than-gain-how-the-us-china-trade-war-hurt-america/>

-Hart, R. (۲۰۲۴). China Thrashes U.S. In Global AI Patent Race—Here's Why That Doesn't Mean It's Winning The AI War. Forbes. <https://www.forbes.com/sites/roberthart/۲۰۲۴/۰۷/۰۴/china-thrashes-us-in-global-ai-patent-race-heres-why-that-doesnt-mean-its-winning-the-ai-war>

-Heydarian, R. J, & Bello, W. (۲۰۱۵). Asia's New Battlefield: The USA, China and the Struggle for the Western Pacific.

-Hufbauer, G. C, & Moran, T. (۲۰۲۳). Trump's Recipe for a Trade War | PIIE. <https://www.piie.com/blogs/trade-and-investment-policy-watch/trumps-recipe-trade-war>

-Johnson, K. (۲۰۲۱). Belt and Road Meets Build Back Better. Foreign Policy. <https://foreignpolicy.com/۲۰۲۱/۱۰/۰۴/>

[na-has-fully-militarized-three-islands-in-south-china-sea-us-admiral-says](#)

-Christensen, T. J (۲۰۲۵). The China Challenge: Shaping the Choices of a Rising Power. W. W. Norton & Company.

-Detsch, J, & Gramer, R (۲۰۲۴). NATO Wants to Plant Its Flag in Asia. *Foreign Policy*. <https://foreignpolicy.com/۲۰۲۴/۰۷/۰۹/nato-asia-tokyo-office-indo-pacific-china/>

-Doshi, R, de La Bruyère, E, Picaric, N, & Ferguson, J. (۲۰۲۱). China as a "cyber great power": Beijing's two voices in telecommunications. Brookings. <https://www.brookings.edu/articles/china-as-a-cyber-great-power-beijings-two-voices-in-telecommunications/>

-Dukach, D. (۲۰۲۲). Understanding the Rise of Tech in China. Harvard Business Review. <https://hbr.org/۲۰۲۲/۰۹/understanding-the-rise-of-tech-in-china>

-Engelke, P, & Wong, S. (۲۰۲۴). Toward a coherent framework for US-China tech competition in the Global South. Atlantic Council. <https://www.atlanticcouncil.org/content-series/strategic-insights-memos/toward-a-coherent-framework-for-us-china-tech-competition-in-the-global-south>

-Gordon, D, Haoyu, T, & Anderson, T. (۲۰۲۴). China's BRI: The Security Dimension. IISS. <https://www.iiss.org/>

- Nelson, D. (۲۰۲۴). Trump Trade ۲۰۰. <https://www.csis.org/analysis/trump-trade-۲۰>
- Rajagopalan, R. (۲۰۲۱). *India's Military Outreach: Military Logistics Agreements*. The Diplomat. <https://thediplomat.com/۲۰۲۱/۰۹/indias-military-outreach-military-logistics-agreements>
- Ratner, E. (۲۰۱۸). There Is No Grand Bargain With China | Foreign Affairs. <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/۲۰۱۸-۱۱-۲۷/there-no-grand-bargain-china>
- Rehman, I. (۲۰۱۸). Policy Roundtable: Are the United States and China in a New Cold War? Texas National Security Review. <https://tnsr.org/roundtable/policy-roundtable-are-the-united-states-and-china-in-a-new-cold-war>
- Rudd, K. (۲۰۲۱). Why the Quad Alarms China | Asia Society. Asia Society. <https://asiasociety.org/magazine/article/why-quad-alarms-china>
- Serikkaliyeva, A. (۲۰۲۲). Chinese Overseas Military Bases: National Interests and Global Ambitions. Eurasian Research Institute. <https://www.eurasian-research.org/publication/chinese-overseas-military-bases-national-interests-and-global-ambitions>
- Shetty, R. (۲۰۲۴). How China Became the World's Clean Tech Giant. The Dip-
[belt-and-road-initiative-bri-build-back-better-us-china-competition-west](https://www.csis.org/analysis/belt-and-road-initiative-bri-build-back-better-us-china-competition-west).
- Joint Statement from the Quad Foreign Ministers Commemorating the ۲۰th Anniversary of Quad Cooperation. (۲۰۲۴). United States Department of State. <https://www.state.gov/joint-statement>
- Kennedy, S. (۲۰۲۲). Made in China ۲۰۲۵. Center for Strategic & International Studies. <https://www.csis.org/analysis/made-china-۲۰۲۵>
- Luttwak, E. N. (۲۰۲۱). *The Rise of China vs. The Logic of Strategy*. Belknap Press: An Imprint of Harvard University Press.
- Lyu, J. (۲۰۱۹). What Are China's Cyber Capabilities and Intentions? Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org/postsber>
- McBride, J, Berman, N, & Chatzky, A. (۲۰۲۳). China's Massive Belt and Road Initiative. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/backgrounder/china-massive-belt-and-road-initiative>
- Mearsheimer, J. J. (۱۹۹۰). Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War. *International Security*, ۱۵(۱), ۵-۵۶. <https://doi.org/۱۰.۲۳۰۷/۲۵۳۸۹۸۱>
- Narasimhan, S. L. (۲۰۲۴). Outcomes of the Quad Foreign Ministers' Meeting. *Center for Strategic & International Studies*. <https://www.csis.org/analysis/outcomes-quad-foreign-ministers-meeting>

partment of State. <https://www.state.gov/u-s-security-cooperation-with-india>.

-Yu, J, & Wallace, J. (۲۰۲۱), September ۱۲). What is China's Belt and Road Initiative (BRI)? Chatham House. <https://www.chathamhouse.org/۲۰۲۱/۰۹/what-chinas-belt-and-road-initiative-bri>

-Zhong, N. (۲۰۲۴). China's growing export of high-tech goods helps resolve global challenges. Global Times. <https://www.globaltimes.cn/page.۱۳۱۶۹۶۸/۲۰۲۴۰۷/shtml>

lomat. <https://thediplomat.com/۲۰۲۴/۰۴/how-china-became-the-worlds-clean-tech-giant>.

-Smith, S. (۲۰۲۱). *The Quad in the Indo-Pacific: What to Know | Council on Foreign Relations*. Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/in-brief/quad-indo-pacific-what-know>

-Snyder, A. (۲۰۲۴). Patent applications from Chinese inventors pass U.S. for first time. Axios. <https://www.axios.com/۲۰۲۴/۰۳/۰۱/china-us-patents-science-tech>

-The rising power of the Chinese worker. (۲۰۱۰). The Economist. <https://www.economist.com/leaders/۲۰۱۰/۰۷/۲۹/the-rising-power-of-the-chinese-worker>

-Toft, P. (۲۰۲۲). John J. Mearsheimer: An offensive realist between geopolitics and power. *Journal of International Relations and Development*, ۲(۶). <https://doi.org/۱۰.۱۰۵۷/palgrave.jird۱۸۰۰۰۶۵>.

-Torres, G. L, López, L. D, Berg, R. C, & Ziemer, H. (۲۰۲۴). Hypersonic Hegemony: Niobium and the Western Hemisphere's Role in the U.S.-China Power Struggle. *Center for Strategic & International Studies*. <https://www.csis.org/analysis/hypersonic-hegemony-niobium-and-western-hemispheres-role-us-china-power-struggle>

-U.S. Security Cooperation With India. (۲۰۲۱, January ۲۰). United States De-